

زندگی از «آرکیبا» آغاز می‌شود

فخورانه ماریو پدرو بارکاس یوسه روز یکشنبه ۲۸ مارس ۱۹۲۶ در شهر آرکیبایی پیرو به دنیا آمد. هنگام تولد وی «ارنستو بارکاس مالدونادو» و «دورا یوسا اورتگا پدرو» مادرش از یکدیگر جدا شده بودند و ماریو تا ده سالگی پدرش را ندید.

کلاس اول تا چهارم را در دبستان «لا سایه» در شهر کوچاواسا در بولیوی گذراند. در سال ۱۹۴۵ خاندانش به میپوره در پیرو بازگشت و کلاس پنجم را در آنجا طی کرد. نهایتاً دوران دبستان را در «لیما» به اتمام رساند.

رواژی با پدر آغاز تغییر جدی در شکل‌گیری دوران نوجوی وی بود و به این ترتیب رونق کالج نظامی لئونسیو پرلانو در لیما شد. جایی که تنها سال سوم و چهارم متوسطه را سپری کرد و در نهایت تحصیلات متوسطه‌اش را در دبیرستان سان میگل پیورا به آخر رساند.

سال ۱۹۵۲ به لیما بازگشت و برای تحصیل در رشته ادبیات و حقوق به دانشگاه «ناسیونال مایور» سان ماریوس، وارد شد. اما رشته تحصیلی‌اش به هیچ‌عنوان مورد تأیید پدرش نبود. در همین دوران با این که فقط ۱۸ سال داشت تصمیم گرفت با «خولیا لورکیدی» ازدواج کند که برایش بحران‌های سخت مالی را به همراه داشت. تا جایی که در مدت تحصیل در دانشگاه مجبور به انجام لاف‌های کاری مختلف گردید، از تشویب خبر در «رادیو سانترال» (رادیو بان آمریکائی قلمی) گرفته تا تنظیم اسناد و ثبت مشخصات گورهای قبرستان شهر! با وجود این باز هم درآمد وی به سختی کفاف خرج زندگی مشترک و تحصیلش را می‌داد.

در سال ۱۹۵۹ به پمن دریافت بورس تحصیلی دکترای دانشگاه «کمپلوتنسه» به مادرید سفر کرد و یک سال پس از دریافت دکترای فلسفه و ادبیات در

پاریس قامت‌گزید.

سال ۱۹۶۴ به پیرو بازگشت. با خولیا لورکیدی هم‌بازگشت. در سال ۱۹۵۵، به «لارکا» - شترگرد، باسی به عنوان یکی از اعضای هیأت داوران جوایز «کاسا د لوس آمریکاس» و نیز دبیر تحریریه مجله «کاسا د لوس آمریکاس» مشغول همکاری شد و این همکاری تا زمانی که در ۱۹۷۱ به‌طور قطعی از انقلاب کوبا و اهداف آن فاصله گرفت، ادامه پیدا کرد.

در سال ۱۹۶۵ با «پاتریسیا یوسه» ازدواج کرد که حاصل این ازدواج دو پسر به نامهای «آلبارو» (۱۹۶۶) - «گوسنسالو» (۱۹۶۷) و دختری به نام «مورگانو» (۱۹۷۴) است. در ۱۹۶۷ به‌عنوان مترجم یونسکو در یونان به همراه «خولیا کورتاسر» مشغول فعالیت شد و سرانجام در ۱۹۷۴ خانه و خانواده‌اش را به اروپا منتقل کرد و متولیان آن شهرهای پاریس، لندن و بارسلونا قامت‌گزید.

رسمی در شهر تور و زیبایی پاریس از هر ذر و دشواری سبزی شد. ابتدا از طریق تدریس زبان اسپانیایی در مدرسه برلیتز امار معاش می‌کرد. اما کمی بعد به او امکان دادند تا با هنر مورد علاقه‌اش، ادبیات سروکار داشته باشد و این زمانی بود که مجری رادیو - تلویزیون فرانسه شده بود. هم‌چنین به عنوان روزنامه‌نگار در بخش اسپانیایی خبرگزاری فرانسه مشغول به کار شد. سرانجام تلاش‌های فراوان او در به‌کارگیری استعداد ادبی‌اش زمانی به بار نشست که اولین کتابش در سال ۱۹۵۹ به چاپ رسید. مجموعه دستاوی با عنوان «سرمدسته‌ها» که نخستین جایزه ادبی را برایش به همراه آورد، جایزه «لسویولودو آریاس» - اگرچه پیش از این هم نمایشنامه‌های تحت‌عنوان «گریز از اینکاه نوشته بود.



قلمست وی در اروپا مسلح از پیگیری فعالیت‌هایش در پرو نبود. در ۱۹۸۱ مدیریت برنامه تلویزیونی «هرج باهل» را به عهده داشت که توسط شبکه تلویزیونی ایران آمریکا تله‌سیپون، تهیه می‌شد. در ۱۹۸۲ به درخواست پرویزدنت هرتانو پلانده تری، مسئولیت کمیته تحقیق درباره مرای قتل هشت روزنامه‌نگار پرویی را به عهده گرفت. در ۱۹۸۷ رهبری سیسی نهضت آزادی مخالف با قدرت‌طلبی‌های رئیس جمهور وقت آلن گارسیا پوزا را بر عهده گرفت. با فرا رسیدن سال ۱۹۹۰ کاندیدای جنبه دموکراتیک در انتخابات ریاست جمهوری شد که

پس از انجام دو دوره رأی‌گیری توفیقی نداشت. پس به لندن بازگشت و فعالیت‌های ادبی‌اش را از سر گرفت. در ۱۹۹۲ بدون این که از تابعیت پرویی خود دست کشد، به تابعیت دولت اسپانیا درآمد. در حال حاضر نیز با روزنامه معتبر «پر تیراژ هال» به‌نام اسپانیا و نیز ماهنامه «ایتراس اهریس» چاپ مرکزی همکاری دارد. از موفقیت‌های ادبی وی می‌توان به عضویت در «آکادمی زبان» (۱۹۷۵)، «ریاست انجمن بین‌المللی پن» (۱۹۷۶) و نیز عضویت در «فرانز آکادمی زبان اسپانیا» (۱۹۹۴) اشاره کرد. در

همین راستا او به‌عنوان استاد مدعو در بسیاری از مراکز دانشگاهی معتبر جهان تدریس کرده است. -کارگری مانند «کومین مری کالیج» و «کینگز کالج» دانشگاه لندن، و «کمبریج و اسکاتیش آرتس کانسول انگلستان» کلمبیا در ایالت واشنگتن، مرکز بین‌المللی دودرو ویلسون، دانشگاه بین‌المللی فلورید، هاروارد، پرینستون و جورج تاون در آمریکا، دانشگاه پورتوریکو و چندین دانشگاه در آلمان. همچنین وی در حیات داوری بسیاری از جوایز ادبی و رویدادهای فرهنگی دنیا مانند جایزه سروانتس، پلاتا کلسا و لوس آمریکاس عضویت داشته است. □

کاشگر رژیم‌های دیکتاتوری

گفت‌وگوی میگل آنخل ترانس
با ماریو بارگاس یرسا



مادرید، در سال ۱۹۷۵
ماریو بارگاس یوسا مدت هشت ماه را

در جمهوری دومینیکن سپری کرد و در آنجا از نزدیک با شیوه‌های حکومتی «تروخیویو» آشنا شد. موضوع ایده‌آلی برای یک رمان، فکری که در همه این سال‌ها در سر او می‌چرخید و پرورده می‌شد.

چرا تروخیویو؟

موشوعات و شخصاس هستند که تو را مجذوب خود می‌کنند. البته تصور می‌کنم که این را باید در تجربه شخصی‌ام نیز دید. من ۶۲ سال دارم (سن نوسندم، در زمان انجام این مصاحبه) و دو سوم از عمرم را

تحت حکومت دیکتاتورها گذراندم. من از نزدیک کنترل‌های مطلق و بی‌چون و چرای سیاسی را بر جامعه تجربه کرده‌ام. دیکتاتوری‌هایی که شخصاس، برنامه‌ها، وجدان افراد و حتی خواب‌های شهروندان را نیز کنترل می‌کنند. همه دیکتاتورها جنایتکار و

خون‌ریز هستند. اما دیکتاتوری تروخیویو چیز دیگری بود.

چه میزان از آن داستانی است؟

این زمانی است که از موضوعات تاریخی استفاده می‌کنند. ولی زمانی تاریخی نیست و عنصر داستانی